

داود کیانی^۱

سیاست انرژی روسیه در برابر اتحادیه اروپا

چکیده

به رغم فراز و فرود بسیار در روابط روسیه و اتحادیه اروپا، به نظر می‌رسد با گسترش و تعمیق تعاملات اقتصادی متقابل، روندی از عمل‌گرایی در حال سایه انداختن بر مناسبات میان این دو بازیگر مهم بین‌المللی می‌باشد. تعاملات اقتصادی روسیه و اتحادیه اروپا در حدی است که بسیاری از آن به عنوان «مشارکت استراتژیک» نام می‌برند. مقاله حاضر می‌کوشد تا به یکی از مهم‌ترین پایه‌های این مشارکت یعنی انرژی بپردازد. از نظر نگارنده، نیاز فزاینده اتحادیه اروپا به انرژی‌های فسیلی و موقعیت کاملاً ممتاز روسیه در برخورداری از این منابع، یکی از مبانی مهم عمل‌گرایی در مناسبات مسکو - بروکسل به‌شمار می‌آید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

واژگان کلیدی

انرژی نفت و گاز، مشارکت استراتژیک، سیاست انرژی، پیمان منشور انرژی، شرکت

گازپروم

مقدمه

وجود طیف متنوع و گسترده‌ای از منابع متعارض و مشترک سبب شده است تا تحلیل سیاست خارجی روسیه و اتحادیه اروپا به عنوان دو بازیگر مهم بین‌المللی در برابر یکدیگر با دشواری همراه باشد. در حالی که اتحادیه اروپا با گسترش به سمت شرق و پذیرش تقاضای عضویت کشورهای سابقاً کمونیست اروپای شرقی و مرکزی و روسیه با تحکیم نفوذ و قدرت خود در میان جمهوری‌های عضو جامعه همسود (CIS) به دنبال محدود کردن عرصه عمل دیگری می‌باشند، نیازهای متقابل اقتصادی این دو قدرت، مانع از آن شده‌اند تا تنش‌ها و یا زمینه‌های احتمالی تنش که برخاسته از تعارض منافع آنان در منطقه اوراسیا و اروپای شرقی می‌باشد، وارد مرحله‌ای بحرانی شوند. برخی تحلیل‌گران بر این باورند دلیل اینکه چارچوب‌هایی همچون توافقنامه مشارکت و همکاری (PCA)، سیاست همسایگی جدید (ENP)، دیالوگ انرژی، فضای چهارگانه مشترک همکاری و غیره سبب نهادینه‌شدن روابط مسکو - بروکسل نشده است را باید در نگرش متفاوت این دو بازیگر به مبنای همکاری‌های متقابل جستجو کرد. درحالی که اتحادیه اروپا می‌کوشد تا روابط خود با روسیه را بر مبنای «ارزش‌های مشترک» تعریف نماید، طرف روسی بر منافع مشترک تأکید می‌کند.

در هر حال، به نظر می‌رسد از سال ۲۰۰۰ و همزمان با آغاز دوران ریاست جمهوری پوتین، به تدریج رویکردی نوین مبنی بر عمل‌گرایی بر روابط روسیه و اتحادیه اروپا در حال شکل‌گیری است. ریشه این نگرش عمل‌گرایانه را باید در ماهیت تعاملات اقتصادی میان این دو بازیگر مشاهده نمود. در حالی که اتحادیه اروپا به عنوان مهم‌ترین شریک تجاری روسیه سهم عمده‌ای در افزایش ضریب رشد و توسعه اقتصادی روسیه داشته است، روسیه نیز به عنوان بزرگ‌ترین شریک انرژی اتحادیه اروپا، نقش مسلط و چشمگیری در بازار انرژی این اتحادیه دارد. در حقیقت، این وابستگی متقابل استراتژیک سبب نشده است تا اختلافات دو طرف در زمینه بسیاری از مسائل اروپای شرقی و CIS و حتی تحولات داخلی روسیه وارد مرحله بحرانی نشود. در ادامه، سیاست انرژی روسیه در برابر اتحادیه اروپا به عنوان یکی از دو پایه مهم مشارکت استراتژیک مسکو - بروکسل بررسی می‌شود.

استدلال موجود در این مقاله این است که اتکای روزافزون اتحادیه اروپا به منابع نفت و گاز از یک سو و جایگاه ممتاز روسیه در این عرصه از سوی دیگر، نه تنها سبب وابستگی اجتناب‌ناپذیر اتحادیه اروپا به واردات نفت و گاز از روسیه نشده است بلکه دولت روسیه نیز با بهره‌گیری از این فرصت کوشیده است تا با سازوکارهای مختلف از جمله اعمال کنترل و نظارت بیشتر بر صنعت انرژی خود بر عمق و دامنه این وابستگی بیافزاید.

اتحادیه اروپا و انرژی نفت و گاز

نتیجه مطالعات و تحقیقات مربوط به انرژی‌های فسیلی به‌ویژه نفت و گاز حاکی از آن است که روند جهانی مصرف این دو منبع مهم سوختی به‌طور مداوم رو به افزایش است. در حقیقت، رشد تقاضای انرژی در مناطق مختلف جهان، اتحادیه اروپا را از درون و برون به رقابت با سایر رقبای مصرف‌کننده انرژی پیرامون حفظ منابع موجود تأمین‌کننده انرژی و نیز دستیابی به تأمین‌کنندگان جدید وا داشته است.

این اتحادیه در سال ۲۰۰۶ و پس از پذیرش تقاضای عضویت ۱۰ کشور اروپای مرکزی و شرقی مجموعاً ۶۴ درصد از انرژی مصرفی خود را از طریق دو سوخت نفت و گاز تأمین می‌نمود (جدول شماره یک)، تقریباً این اتحادیه ۱۷ درصد مصرف جهانی انرژی را در اختیار دارد و ۸۰ درصد از این میزان توسط سوخت‌های فسیلی تأمین می‌شود. اتحادیه اروپا ۵۰ درصد از نیاز مصرفی خود را که به‌طور عمده سوخت‌های فسیلی نفت و گاز هستند وارد می‌نماید.^(۱) براساس پیش‌بینی‌های مندرج در «سند سبز» کمیسیون اروپا مصوب سال ۲۰۰۶، تا سال ۲۰۳۰ نیاز وارداتی اتحادیه اروپا به انرژی‌های فسیلی از ۵۰ درصد به ۷۰ درصد افزایش پیدا خواهد نمود. رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا، باروسو، طی یک سخنرانی در سال ۲۰۰۵ اعلام نمود: «۵۰ درصد عرضه نفت و گاز اتحادیه از منابع خارجی تأمین می‌گردد و چنانچه این روند ادامه یابد، وابستگی اتحادیه اروپا به نفت و گاز وارداتی احتمالاً تا سال ۲۰۳۰ به رقم ۷۰ درصد خواهد رسید».^(۲) در چرخه انرژی مصرفی اتحادیه اروپا، نفت

۴۰ درصد و گاز طبیعی ۲۴ درصد نیاز مصرفی اتحادیه را تشکیل می‌دهد. هم‌اکنون این اتحادیه ۷۶ درصد نفت و ۵۰ درصد گاز طبیعی خود را وارد می‌نماید.

جدول شماره ۱: مصرف انرژی در اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۵

نوع انرژی	میزان مصرف
نفت	٪۴۰
گاز طبیعی	٪۲۴
ذغال سنگ	٪۱۷
انرژی هسته‌ای	٪۱۲
هیدروالکتریک	٪۴
انرژی‌های تجدیدشونده	٪۱/۸
سایر موارد	٪۵/۸

براساس پیش‌بینی‌های به عمل آمده توسط کمیسیون اروپا در قالب «سند سبز» (۲۰۰۶) تا سال ۲۰۳۰، نفت وارداتی اتحادیه از ۷۶ درصد به ۹۰ درصد و گاز طبیعی وارداتی از ۵۰ درصد به ۸۰ درصد افزایش خواهد یافت.^(۳) همچنین پیش‌بینی شده است که تقاضای انرژی اتحادیه اروپا ظرف ۲۰ سال آینده، ۰/۷ درصد رشد خواهد داشت. نفت و گاز همچنان به عنوان منابع سوختی غالب باقی مانده و حتی گاز بیشترین نرخ رشد مصرف را در بازار اتحادیه از آن خود خواهد نمود. بخشی از علت این مسأله نیز به حرکت تدریجی و مداوم دول عضو اتحادیه اروپا از سوخت‌های هسته‌ای و ذغال سنگ به سمت گاز طبیعی برای استفاده در نیروگاه‌های خود می‌باشد. انتظار می‌رود که تا سال ۲۰۳۰، نفت و گاز به ترتیب ۳۴ و ۲۷ درصد مصرف کل انرژی اتحادیه را تشکیل دهند.^(۴)

در میان کشورها و مناطق صادرکننده نفت و گاز به اتحادیه اروپا، روسیه از موقعیت

ممتازی برخوردار است. در سال ۲۰۰۴، روسیه تأمین‌کننده ۲۷ درصد نفت وارداتی و ۲۵ درصد گاز طبیعی وارداتی اتحادیه اروپا بوده است. پیش‌بینی شده است که تا سال ۲۰۱۵، روسیه ۳۰ درصد گاز طبیعی اتحادیه را تأمین نماید.^(۵)

در واقع، این موقعیت ممتاز سبب شده است تا اتحادیه اروپا در زمینه واردات انرژی از این کشور خود را در یک وضعیت وابستگی فزاینده ببیند. عوامل متعددی در شکل‌گیری این موقعیت مؤثرند که در زیر به اهم آنها پرداخته می‌شود:

الف) ذخایر غنی نفت و گاز روسیه و رشد جهانی مصرف انرژی

روسیه با برخورداری بیش از ۳۳ درصد ذخایر گاز طبیعی جهان و ۱۰ درصد نفت خام، مالک تقریباً یک‌پنجم منابع نفت و گاز در سطح جهانی می‌باشد. از این نظر، هیچ کشوری قابل مقایسه با روسیه نیست. با توجه به آنکه نرخ رشد مصرفی و نیز وارداتی گاز طبیعی در اتحادیه اروپا بیش از نفت می‌باشد، ذخایر گاز روسیه از دو جهت دارای امتیاز برای آن کشور می‌باشند.

نخست، به لحاظ میزان برخورداری از ذخایر گاز، فاصله روسیه (با داشتن نزدیک به ۳۳ درصد منابع گاز) با دیگر کشورها یا مناطق دارنده نظیر: ایران (۱۴/۸)، قطر (۹/۲) و آفریقا (۷/۶) بسیار زیاد می‌باشد.

دوم، ذخایر گاز روسیه در کنار ذخایر گاز ایران و قزاقستان بیشترین طول عمر را دارند. بدین معنا که اگر روسیه با سرعت کنونی به عملیات اکتشاف و تولید گاز ادامه دهد، ذخایر آن کشور تا بیش از ۸۰ سال عمر خواهند نمود. این در حالی است که ذخایر گاز در نروژ، ۳۳/۵ سال، حوزه‌های گازی انگلیس، کمتر از ۷ سال، در اندونزی و مالزی بین ۳۷ تا ۴۲ سال و در سه کشور عضو NAFTA اندکی بیش از ۹ سال عمر خواهند نمود. براساس آمار ارائه شده از سوی شرکت بریتیش پترولیوم، عمر ذخایر گاز طبیعی ایران و قزاقستان، بیش از ۱۰۰ سال خواهد بود.^(۶)

ب) کاهش ذخایر نفت و گاز دریای شمال

براساس پیش‌بینی‌های به عمل آمده تولید نفت خام اروپا به‌ویژه در منطقه دریای شمال از میزان فعلی ۷ میلیون بشکه در روز به کمتر از ۴ میلیون بشکه تا سال ۲۰۲۰ افت خواهد نمود. همچنین تولید داخلی گاز اروپا از دریای شمال نیز از سطح کنونی ۳۰۰ میلیارد مترمکعب در سال در یک افق زمانی قابل پیش‌بینی فزونی نخواهد یافت.^(۷) بر این اساس پیش‌بینی شده است که در طول سه دهه آینده، تولید انرژی اتحادیه اروپا ۱۷ درصد کاهش خواهد داشت. کاهش ذخایر داخلی انرژی اروپا در شرایطی صورت می‌پذیرد که انرژی وارداتی اتحادیه اروپا در طول این سه دهه ۱۵ درصد رشد خواهد داشت. از این میزان، وابستگی خارجی اتحادیه به نفت به ۹۰ درصد و گاز طبیعی به ۸۰ درصد خواهد رسید.^(۸)

ج) روسیه کانون اعتدال انرژی

واردات اتحادیه اروپا در زمینه انرژی نفت و گاز به‌طور عمده بر روسیه و خاورمیانه متکی است. این دو منطقه مجموعاً ۷۰ درصد عرضه جهانی نفت و گاز را بر عهده دارند. با این حال، دلایلی وجود دارد که براساس آنها اتحادیه اروپا احتمالاً از وابستگی انرژی خود به خاورمیانه به نفع روسیه و دیگر عرضه‌کنندگان انرژی‌های هیدروکربنی فرو خواهد کاست. نخست، خاورمیانه منطقه‌ای است بی‌ثبات و دستخوش موضوعاتی همچون: جنگ، تروریسم و نظام‌های سیاسی نامطمئن. تولید نفتی عراق هنوز تا رسیدن به مرحله پیش از جنگ آمریکا علیه رژیم بعث حاکم بر این کشور فاصله دارد. همچنین این نگرانی وجود دارد که گروه‌های تروریستی بتوانند خطوط لوله‌های انرژی و تسهیلات و تجهیزات تولید نفت را در سراسر منطقه مورد هدف قرار دهند. از سوی دیگر، دول اروپایی، مسأله هسته‌ای ایران را امری خطرناک که می‌تواند پیامدهای دامنه‌داری بر ثبات عرضه انرژی خلیج فارس داشته باشد، ارزیابی می‌کنند.^(۹)

دوم، روندهای کنونی در صدور انرژی خلیج فارس حاکی از اقبال و توجه فزاینده دول

این منطقه به بازارهای آسیایی به خصوص شرق دور می‌باشد. براساس پیش‌بینی‌های به عمل آمده از سوی دپارتمان انرژی ایالات متحده آمریکا، تا سال ۲۰۲۰، تنها ۲۵ درصد صادرات نفتی خاورمیانه روانه نیمکره غربی و اروپا خواهد شد.^(۱۰) زمان کوتاه‌تر انتقال نفت خلیج فارس به بازارهای آسیایی از طریق کشتی در مقایسه با بازار اروپا و در نتیجه نرخ سود بیشتر حاصل از این فروش یکی از دلایل اصلی این مسأله می‌باشد. گاز طبیعی خاورمیانه نیز به شکل LNG منحصراً در بازارهای آسیایی فروخته می‌شود. عمان، امارات متحد عربی و قطر در سال ۲۰۰۳، مجموعاً در حدود ۲۳/۵ میلیارد مترمکعب گاز صادر نمودند که ۹۰ درصد آن به ژاپن و کره جنوبی روانه گردید و تنها ۴ درصد آن از طریق کشتی به بازار اتحادیه اروپا منتقل شد.^(۱۱)

سوم، به دلیل افزایش چشمگیر در سقف تولید نفت روسیه از سال ۱۹۹۹، این کشور پس از سازمان اوپک و منطقه خلیج فارس، بزرگ‌ترین عرضه‌کننده این منبع انرژی در جهان می‌باشد. پیتر دیویس از اقتصاددانان برجسته شرکت بریتیش پترولیوم در ژوئن ۲۰۰۴ در نشست سالیانه BP در مورد وضعیت انرژی جهانی چنین خاطر نشان نمود که «روسیه به دلیل رشد سریع در ظرفیت تولیدی خود طی فاصله سال‌های ۲۰۰۳ - ۱۹۹۸، در ۴۶ درصد رشد مصرف جهانی نفت سهمیم بوده است و از این نظر از چین که ۲۳ درصد رشد مصرف داشته است، پیشی گرفته است».^(۱۲) نتایجی از این قبیل و نیز تمایل روسیه در به چالش کشیدن تصمیم اوپک مبنی بر کاهش تولید و صادرات خود در اواخر ۲۰۰۱ موجب شده‌اند تا اتحادیه اروپا به روسیه به عنوان یک بالانسر بین‌المللی نفت بنگرد.

در مجموع، عوامل یاد شده باعث شده‌اند تا اتحادیه اروپا به روسیه به عنوان مهم‌ترین گزینه برای خرید انرژی‌های هیدروکربنی خود در دو بخش نفت و گاز بنگرد. به‌رغم تأکیدات مصرح در اسناد انرژی اتحادیه اروپا نظیر پیمان منشور انرژی (۱۹۹۴) و سند سبز (۲۰۰۵) و (۲۰۰۶) مبنی بر لزوم تنوع بخشی به عرضه‌کنندگان انرژی به این اتحادیه و نیز کمینه کردن اتکای به سوخت‌های فسیلی و توجه بیشتر به انرژی‌های تجدید شونده و جایگزین، آمارهای

به دست آمده حکایت از تداوم میزان و در برخی کشورها افزایش واردات نفت و گاز اتحادیه اروپا از روسیه دارد. باتوجه به گسترش اعضای اتحادیه در سال ۲۰۰۴ و تبدیل شدن آن به سازمانی با ۲۵ عضو، طبیعی بود که میزان واردات نفت و گاز اتحادیه از روسیه فزونی یابد. به عنوان نمونه، واردات ۱۸ درصدی نفت اتحادیه اروپا از روسیه در سال ۲۰۰۱ به ۲۷ درصد در سال ۲۰۰۵ رسید.^(۱۳) همچنین، باتوجه به آنکه هم‌اکنون گاز طبیعی ۲۴ درصد مصرف انرژی در اروپا را تشکیل می‌دهد، پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۳۰، این رقم به ۲۷ درصد برسد. البته آمارها در این زمینه تا حدودی متفاوت است زیرا براساس سند منتشره در سال ۲۰۰۰ از سوی کمیسیون اروپا موسوم به «سند سبز»، نیاز مصرفی اتحادیه اروپا به گاز طبیعی از ۲۳ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۲۷ درصد در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید. همچنین این سند تأکید می‌نماید که این افزایش نیاز به مصرف گاز طبیعی تنها در صورتی تأمین خواهد شد که واردات گاز طبیعی اتحادیه اروپا از روسیه از ۲۵۰ میلیون متر مکعب روزانه فعلی تا سال ۲۰۲۰ دو برابر گردد.^(۱۴)

از آنجا که واردات گاز طبیعی اتحادیه اروپا تا سال ۲۰۲۰ دو برابر خواهد شد و نرخ رشد مصرف گاز طبیعی دول عضو اتحادیه بیش از نفت می‌باشد، لذا روابط انرژی روسیه و اتحادیه اروپا در حوزه گاز طبیعی نسبتاً اهمیتی بیش از روابط دو طرف در حوزه نفت دارد. به‌خصوص آنکه روسیه غنی‌ترین و بادوام‌ترین ذخایر گاز طبیعی در جهان را دارا می‌باشد. بر این اساس، در این قسمت، نگرشی کوتاه به بازار انرژی گاز طبیعی روسیه در میان دول عضو اتحادیه اروپا ارائه می‌شود.

همچنان که ذکر شد روسیه با برخورداری از ۱۷۱۰ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی بزرگ‌ترین دارنده و صادرکننده این منبع مهم انرژی در جهان و به‌ویژه به دول اروپایی می‌باشد. بعضی از این کشورها کاملاً یا عمدتاً به واردات گاز طبیعی از روسیه متکی هستند. از مجموع صادرات گاز طبیعی روسیه به میزان ۷/۱ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۰۴، ۶/۷ تریلیون فوت مکعب آن به کشورهای اروپایی صادر شده است.^(۱۵)

بیشتر کشورهای عضو اتحادیه در مقیاسی وسیع از روسیه گاز طبیعی وارد می‌کنند. به عنوان نمونه، روسیه ۱/۳ tcf (تریلیون فوت مکعب) گاز به آلمان، ۰/۹ tcf به ایتالیا و اوکراین و ۰/۷ tcf به بلاروس و ۰/۴ tcf به فرانسه صادر می‌نماید. علاوه بر این، بین ۹۸ تا ۱۰۰ درصد گاز وارداتی کشورهایی همچون: بلاروس، بلغارستان، استونی، فنلاند، لتونی، لیتوانی، مولداوی و اسلوواکی توسط روسیه تأمین می‌گردد (جداول شماره ۲ و ۳، به ترتیب ناظر بر میزان واردات گاز طبیعی کشورهای عضو اتحادیه اروپا از روسیه می‌باشد).

جدول شماره (۲): وابستگی کشورهای اتحادیه اروپا به گاز طبیعی روسیه در سال ۲۰۰۴

کشور	واردات گاز طبیعی از روسیه	
	میزان (تریلیون فوت مکعب در سال)	سهم در مصرف داخلی (%)
آلمان	۱/۲۹۰	۳۹
ایتالیا	۸۵۵	۳۱
فرانسه	۴۰۶	۲۴
اتریش	۲۱۲	۶۹
لهستان	۲۱۲	۴۳
هلند	۹۴	۶
یونان	۷۸	۸۲
سوئد	۳۹	b
بلژیک	۷	۱
دانمارک	a	b
ایرلند	a	b
پرتغال	a	b
اسپانیا	a	b
انگلیس	a	b

جدول شماره (۳): وابستگی کشورهای اتحادیه اروپا به گاز طبیعی در سال ۲۰۰۴

کشور	واردات گاز طبیعی از روسیه	
	میزان (میلیارد فوت مکعب در سال)	سهم در مصرف داخلی (%)
مجارستان	۳۱۸	۶۴
جمهوری چک	۲۵۳	۷۷
اسلوواکی	۲۲۶	۹۹
لهستان	۲۱۲	۴۳
رومانی	۱۳۸	۲۲
لیتوانی	۱۰۳	۱۰۰
بلغارستان	۹۹	۹۹
لتونی	۶۲	۱۰۰
استونی	۳۴	۱۰۰
اسلونی	۲۰	۵۲

Source: International Energy Agency, IEA Statistics

سیاست انرژی روسیه در قبال اتحادیه اروپا
 روسیه کشوری است که اقتصاد آن شدیداً به درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز وابسته می‌باشد. برخورداری این کشور از یک پنجم منابع انرژی جهان (گاز، نفت، ذغال سنگ و اورانیوم) و نیز رشد فزاینده نیاز جهانی به مصرف انرژی خصوصاً در دو بخش نفت و گاز سبب شده است تا برخی نویسندگان و کارشناسان انرژی از مجموعه رفتار انرژی روسیه به این نتیجه برسند که این کشور علاوه بر بهره‌گیری اقتصادی از فروش انرژی می‌کوشد تا منافع سیاسی و امنیتی نیز از این رهگذر به دست آورد. دیمتری ترینین از آن دسته کارشناسان برجسته روسی است که بر این باور است. وی در مقاله‌ای تحت عنوان «روسیه، غرب را رها

می‌کند»، در این باره چنین می‌نویسد: «گفته می‌شد که در اواخر قرن نوزدهم، پیروزی‌های روسیه به واسطه ارتش و نیروی دریایی آن کشور بود اما اکنون این نفت و گاز آن کشور است که پیروزی‌های روسیه (در عرصه بین‌المللی) را رقم می‌زند»^(۱۶) همین دیدگاه را نیز افرادی همچون فیونا هیل دارند. او در این زمینه معتقد است که «روسیه توانسته است خود را از یک ابرقدرت نظامی زوال یافته (اگر چه هنوز یک قدرت هسته‌ای است) به یک ابرقدرت جدید انرژی تغییر دهد»^(۱۷) به اعتقاد هیل، روسیه از آغاز سال ۲۰۰۰، به تدریج رویکرد سنتی نظامی‌گری و تأکید بر حفظ و به کارگیری قدرت نظامی برای تحکیم موقعیت ژئوپولیتیکی خود را به کنار زده است. در عوض، مسکو کوشیده است تا قویاً در مسیر بهره‌گیری از منابع اقتصادی جهت تثبیت موقعیت بین‌المللی خود گام بردارد. این منابع اقتصادی و طبیعی به روسیه کمک می‌نمایند تا کشورهای همسایه را به همراهی با سیاست‌های منطقه‌ای خود تشویق نماید. در همین رابطه، وجیت الکپروف، رئیس غول نفتی لوک اویل، طی مصاحبه‌ای در سال ۲۰۰۱ در مورد گسترش صنعت نفت روسیه در اروپای شرقی مطلبی را عنوان نمود که به گفته فیونا هیل بعدها مورد اشاره و نقل قول بسیاری از سیاستمداران و کارشناسان انرژی قرار گرفت. وی در این مصاحبه چنین خاطر نشان نمود: «برای من مسلم است که بلغارستان، به عنوان کشوری که نفت خود را تماماً از شرکت‌های روسی وارد می‌نماید، رفتار مغایر با سیاست خارجی روسیه تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی در پیش نخواهد گرفت»^(۱۸).

در حقیقت، اقدام روسیه در بهره‌گیری سیاسی و امنیتی از صدور انرژی نفت و گاز خصوصاً به بازارهای اروپایی سبب شده است تا برخی تحلیل‌گران بین‌المللی به بروز پدیده «انرژی هراسی»^۱ در اتحادیه اروپا اشاره نمایند. مارتا بریل اولکوت از زاویه دیگری به تأیید این موضع می‌پردازد. از نظر وی، دیدگاه‌های فردی پوتین در زمینه منابع طبیعی روسیه، تأثیری مستقیم بر سیاست انرژی این کشور بر جای گذاشته است. وی در این رابطه به پایان‌نامه پوتین در اوایل دهه ۱۹۹۰ با عنوان «نقش منابع معدنی در استراتژی توسعه

اقتصادی روسیه» اشاره نموده و یک ارتباط بین سیاست‌های انرژی روسیه از زمانی که پوتین در سال ۲۰۰۰ رئیس‌جمهور این کشور گردید و دیدگاه‌های پوتین در این پایان‌نامه و چکیده مقاله‌ای که وی در سال ۱۹۹۹ براساس پایان‌نامه خود تحت عنوان «پادداستی بر مؤسسه معادن» منتشر نمود، برقرار می‌سازد. استدلال اصلی پوتین در این پایان‌نامه و مقاله یاد شده آن است که «منابع طبیعی روسیه نه تنها توسعه اقتصادی کشور را در پی دارد، بلکه تحکیم موقعیت بین‌المللی کشور را نیز تضمین خواهد نمود».^(۱۹)

پوتین اگر چه بر ضرورت افزایش سرمایه‌گذاری شرکت‌های انرژی غربی در صنعت نفت و گاز روسیه اذعان می‌نماید لیکن معتقد است که این سرمایه‌گذاری باید به طریقی صورت پذیرد که هماهنگ با توان دولت روسیه در اعمال مراقبت و کنترل بر دارایی‌های نفت و گاز آن کشور باشد. در حقیقت، وی انجام سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت نفت و گاز روسیه را منوط به تحقق شروط زیر می‌داند:

الف) نظارت دولت؛

ب) مشارکت دولت در سرمایه‌گذاری؛

ج) کنترل دولت بر حمل و نقل انرژی.^(۲۰)

به نظر شاخصه‌های رفتاری روسیه در زمینه انرژی - که در ادامه از نظر خواهد گذشت - دیدگاه اولکوت را تأیید می‌نماید. با توجه به اینکه در این قسمت، سیاست انرژی روسیه در قبال اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار می‌گیرد، لذا به منظور پرهیز از پراکنده‌گویی تنها به شاخصه‌های رفتار انرژی روسیه در محدوده اتحادیه اروپا پرداخته می‌شود.

الف) افزایش کنترل بر شرکت‌های انرژی نفت و گاز روسی

در روسیه شرکت‌های انرژی مختلفی اعم از دولتی و یا خصوصی فعالیت می‌کنند. لیکن در بخش صادرات نفت و گاز این کشور به اتحادیه اروپا، شرکت‌های گاز پروم،^۱

ترانس نفت،^۱ روس نفت،^۲ لوک اویل^۳ و یوکاس^۴ از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. شرکت گازپروم، مهم‌ترین غول اقتصادی و انرژی روسیه است. تقریباً ۹۰ درصد عملیات تولید گاز روسیه و ۱۰۰ درصد صادرات گاز این کشور به اتحادیه اروپا توسط این شرکت صورت می‌پذیرد. بر این اساس، شرکت گاز پروم از جایگاه ممتازی در سیاست انرژی این کشور نسبت به اتحادیه اروپا برخوردار است. این جایگاه ممتاز سبب شده است تا مسکو با کاربری سیاست‌های مختلف به اعمال کنترل بر این شرکت و هماهنگ‌سازی آن با سیاست خارجی روسیه بپردازد.

نخست، دولت روسیه سهام خود را در شرکت گاز پروم از ۳۶ درصد به ۵۱ درصد در سال ۲۰۰۴ افزایش داد.^(۲۱) با این اقدام، عملاً شرکت گازپروم در اختیار و انحصار دولت روسیه قرار گرفت.

دوم، پس از آنکه دولت روسیه با افزایش دادن به سهام خود در شرکت گازپروم، کنترل هیأت مدیره این شرکت را در اختیار گرفت، رم و یاخیرف، مدیر شرکت را عزل و به جای آن آلکسی میلر را که از روابط فردی نزدیکی با ولادیمیر پوتین برخوردار بود به عنوان رئیس جدید شرکت گازپروم منصوب کرد. همچنین دولت جهت کنترل و نفوذ بیشتر در سطوح تصمیم‌گیری شرکت گازپروم، ممدوف، معاون رئیس دفتر وقت رئیس جمهور را به سمت مدیر اجرایی شرکت تعیین نمود.

سوم، دومای دولتی روسیه در سال ۲۰۰۶ قانونی را به تصویب رساند که براساس آن هرگونه سرمایه‌گذاری خارجی بیش از ۲۰ درصد در شرکت گازپروم ممنوع اعلام گردید.^(۲۲) همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، نظر به اینکه صدور گاز روسیه به اتحادیه اروپا تماماً در اختیار و انحصار گازپروم می‌باشد، این مسأله سبب شده است تا دول اروپایی تقاضاهای بسیاری از دولت روسیه جهت تبدیل این شرکت به واحدهای مستقل تولید، توزیع و فروش گاز و نیز

رقابتی کردن صنعت گاز روسیه از طریق صدور مجوز برای شرکت‌های اروپایی به منظور مشارکت بیشتر در فرایندهای تولید، توزیع و فروش گاز روسیه نمایند. لیکن دولت روسیه قویاً مخالفت خود را با این‌گونه پیشنهادات و تقاضاها اعلام نموده است.^(۲۳)

شرکت گازپروم از نفوذ گسترده‌ای نه تنها در کشورهای خارج نزدیک بلکه در کشورهای اروپای شرقی و بالتیک برخوردار است. هم اکنون این شرکت مالک ۳۷ درصد سهام شرکت گاز استونی^۱ می‌باشد. این شرکت همچنین ۳۴ درصد سهام بزرگ‌ترین شرکت توزیع کننده گاز طبیعی در لتونی به نام «لتونی گاز»^۲ را دارا است. در لتونی نیز گازپروم موفق شده است تا ۴۰ درصد سهام شرکت «دوجاتیکانا»^۳ - که بزرگ‌ترین شرکت واردکننده گاز طبیعی لتوانی به شمار می‌آید - را از آن خود نماید.^(۲۴)

نفوذ گازپروم در بازار گاز اروپا به حدی است که رئیس جمهور رومانی باسکو طی یک سخنرانی در ژوئیه ۲۰۰۶ اعلام نمود: «وابستگی اروپا به شرکت انحصاری گاز روسیه، گاز پروم، پس از فروپاشی ارتش اتحاد شوروی، بزرگ‌ترین تهدیدی است که منطقه با آن مواجه بوده است».^(۲۵) در مورد شرکت‌های نفتی نیز دولت روسیه با اقدام به خرید اکثریت سهام این شرکت‌ها نموده است یا آنها را واداشته است تا رفتار انرژی خود را با سیاست خارجی دولت هماهنگ نمایند.^(۲۶) به عنوان یک شرکت دولتی، توانس نفت، انحصار خطوط لوله نفت روسیه به اتحادیه اروپا و دیگر کشورهای اروپایی شرقی غیر عضو نظیر: اوکراین، بلاروس و مولداوی را در اختیار دارد. این مسأله از آن رو اهمیت بیشتری دارد که دو سوم صادرات نفت ۶/۷ میلیون بشکه‌ای روسیه به کشورهای بلاروس، اوکراین، آلمان، لهستان و دیگر کشورهای واقع در مسیر اروپای مرکزی و شرقی از طریق خطوط لوله صورت می‌پذیرد.^(۲۷) علاوه بر این، روس نفت از دیگر شرکت‌های نفتی است که دولت روسیه بخش اصلی سهام آن را در اختیار دارد. در سپتامبر ۲۰۰۴ هیات مسدیره شرکت گازپروم، بسخش

1. Eestigass

2. Latvia Gass

3. Dujotekana

عمده‌ای از دارایی‌های خود را با روس نفت ادغام نمود. این اقدام سبب شد تا شرکت گازپروم، از سهم مهمی در صنعت نفت روسیه برخوردار گردد.^(۲۸) علاوه بر این، شرکت روس نفت بنا به مجوزهایی که از دولت روسیه دریافت نموده است دارای پروژه‌های نفتی بزرگی در درون و بیرون روسیه می‌باشد. هم اکنون این شرکت طی یک سرمایه‌گذاری مشترک با دو شرکت توتال و بریتیش پترولیوم سهم عمده‌ای در پالایشگاه نفت اوکراین دارد.^(۲۹)

شرکت نفتی یوکاس از جمله مواردی است که نشانگر سیاست اعمال نفوذ دولت در بخش صنعت خصوصی انرژی می‌باشد. گفته می‌شود در پس اقدام دولت در بازداشت رئیس سابق شرکت یوکاس، میخائیل خودروکوفسکی، انگیزه سیاسی نهفته بوده است. دارایی‌های اصلی این شرکت به دلیل عدم پرداخت بدهی‌های مالیاتی بنا به ادعای دولت روسیه طی یک عملیات مناقصه دولتی به گروه بایکال فینانز،^۱ شرکتی گمنام به قیمت ۹/۴ میلیارد دلار فروخته شد.^(۳۰)

ب) سیاست ترانزیت انرژی

یکی از موضوعات مهمی که در روابط انرژی کشورهای صادرکننده و واردکننده مهم و تعیین‌کننده می‌باشد، مسیر ترانزیتی انتقال این منابع است. رفتار انرژی روسیه دست‌کم از سال ۲۰۰۰ نشان می‌دهد که سیاست ترانزیت انرژی نفت و گاز این کشور به اتحادیه اروپا بر دو پایه: افزایش کنترل دولتی بر خطوط لوله انتقال‌دهنده و کم‌کردن وابستگی از کشورهای ترانزیت استوار می‌باشد. قطع نظر از مسیرهای موجود و پیشنهادی برای انتقال انرژی نفت و گاز روسیه به اتحادیه اروپا، به دو نمونه از سیاست‌های ترانزیت انرژی روسیه براساس پایه‌های یادشده اشاره می‌گردد.

۱. سیستم خط لوله بالتیک (BPS)

دولت‌های منطقه بالتیک، نه تنها مصرف‌کنندگان انرژی روسیه هستند بلکه از نقش مهمی در توزیع انرژی این کشور در بازارهای اروپای غربی برخوردار هستند. صادرات نفت سه بندر اصلی بالتیک به نام‌های ونتس‌پیلز،^۱ بوتینگز^۲ و تالین^۳ تقریباً ۱۶ درصد صادرات نفت خام روسیه را به اروپای غربی تشکیل می‌دهند.^(۳۱) از نظر برخی کارشناسان انرژی موقعیت ترانزیتی سه کشور لتونی، استونی و لیتوانی برای سیستم صادرات انرژی روسیه، موجب بروز نوعی انعطاف در سیاست خارجی مسکو نسبت به این سه کشور شده است.^(۳۲) لیکن روسیه با هدف کاهش وابستگی خود به بنادر ترانزیتی بالتیک اقدام به ساخت راه‌اندازی بندر جدیدی در پریمورسک^۴ در سال ۲۰۰۱ نموده است. این بندر به شکل چشمگیری از ظرفیت ترانزیتی دو بندر ونتس‌پیلز و بوتینگز کاسته است. علت اصلی ساخت ترمینال پریمورسک نیز احداث سیستم خط لوله بالتیک موسوم به BPS^۵ می‌باشد. شرکت ترانس‌نفت ساخت این خط لوله را با موفقیت در سال ۲۰۰۱ به پایان رساند. ظرفیت انتقال نفت این خط لوله در سال ۲۰۰۲، ۱۸ میلیون تن بود که در سال ۲۰۰۳ به ۳۰ میلیون تن و در سال ۲۰۰۴ به ۴۲ میلیون تن نفت رسید. اقدام شرکت‌های نفتی روسی نظیر لوک‌اویل، سورگارت نفت‌گاز و روس‌نفت در ایجاد ترمینال‌های متعدد در ساحل دریای بالتیک، نقش مهمی در افزایش ظرفیت صدور انرژی BPS به بازارهای مصرف اروپایی داشته است.

در حقیقت BPS، دسترسی مستقیم روسیه به بازارهای اروپای شمالی را فراهم نموده و از اتکای این کشور به مسیرهای ترانزیتی استونی، لتونی و لیتوانی می‌کاهد. از آنجا که افزایش ظرفیت انتقال انرژی BPS از حجم ترانزیت انرژی کشورهای یاد شده می‌کاهد، لذا کشورهای بالتیک با کاهش درآمد چشمگیری در این زمینه مواجه می‌شوند. به عنوان نمونه،

1. Ventspils

2. Butings

3. Tallinn

4. Primorsk

5. Baltic Pipeline System

از سال ۲۰۰۰، حجم انتقال انرژی در بندر ونتس پیلز لیتوانی (که از طریق کشتی صادر می‌شود) ۳۰ درصد کاهش یافته است.

۲. خط لوله گاز شمالی

در سال ۲۰۰۳ توافق میان پوتین، رئیس جمهور روسیه و شرودر صدراعظم وقت آلمان به امضاء رسید که براساس آن مقرر شد تا خط لوله‌ای به طول ۱۲۰۰ کیلومتر برای انتقال گاز روسیه به آلمان تا سال ۲۰۱۰ احداث گردد. این خطوط لوله از اطراف سن پترزبورگ گذر کرده و پس از عبور از کف خلیج فنلاند و دریای بالتیک به آلمان منتهی می‌گردد. هزینه ساخت این خط لوله ۵/۷ میلیارد دلار برآورد شده است. خط لوله گاز شمالی از سال ۲۰۱۰ بین ۰/۷ تا ۱ تریلیون فوت مکعب گاز را سالانه جابه‌جا خواهد نمود. در صورت آغاز عملیات بهره‌برداری از این خطوط لوله، نه تنها واردات گاز طبیعی آلمان از روسیه به بیشترین حد ممکن می‌رسد بلکه وابستگی دولت‌های بالتیک و اتحادیه اروپا به گاز روسیه و به‌ویژه شرکت گازپروم را که از ۵۱ درصد سهام آن خط لوله برخوردار می‌باشد، افزایش خواهد بخشید. دولت روسیه در سال ۲۰۰۵ اعلام نمود از ورود شرکای جدید در زمینه احداث خط لوله گاز شمالی استقبال می‌نماید لیکن حاضر به واگذاری هیچ بخشی از سهام مالکیت خود بر این خطوط لوله به دیگر شرکاء نمی‌باشد. (۳۳)

در ارتباط با احداث خط لوله گاز شمالی که مخالفت‌های زیست محیطی بسیاری را نیز در پی داشته است، به نظر می‌رسد که روسیه دو هدف مهم را تعقیب می‌نماید. نخست، با احداث این خط لوله، دیگر نیازی به مذاکره با کشورهای بالتیک پیرامون هزینه‌های ترانزیتی نخواهد داشت. این مسأله از آن‌رو اهمیت دارد که در سال ۲۰۰۵ روسیه از کشورهای منطقه بالتیک به علت موقعیت ویژه ترانزیتی آنها، در ازای هر هزار متر مکعب گاز مصرفی، ۸۰ تا ۸۵ دلار دریافت می‌نمود. حال آنکه دولت‌های اروپای غربی در ازای هر هزار متر مکعب گاز بین ۱۲۰ تا ۱۳۵ دلار به شرکت گاز پروم پرداخت می‌کردند. شرکت گاز پروم قیمت هر هزار متر

مکعب گاز صادراتی خود به بازارهای اروپای غربی در سال ۲۰۰۷ را ۲۳۰ دلار اعلام نموده است.

در نتیجه، احداث یک چنین خط لوله‌ای نه تنها سبب خواهد شد که کشورهای بالتیک از شبکه توزیع مستقیم انرژی گازی کنار زده شوند بلکه روسیه نیز موفق خواهد شد گاز طبیعی خود را به این کشورها براساس بهای جهانی به فروش رساند.

دوم، برخی تحلیل‌گران معتقدند از آنجا که خطوط لوله نفت و گاز دریای بالتیک و گاز شمال اروپا، موجب دسترسی مستقیم روسیه به بازار انرژی آلمان به عنوان مهم‌ترین قدرت اقتصادی اتحادیه اروپا می‌گردد، این مسأله ممکن است به تقویت روابط دوجانبه میان دو کشور منتهی گردد. با توجه به آنکه آلمان نقش تأثیرگذار و حتی تعیین‌کننده در سیاست خارجی اتحادیه اروپا دارد، لذا برقراری چنین روابط دوجانبه‌ای می‌تواند نرمش اتحادیه را در خصوص سیاست‌های منطقه‌ای روسیه به‌ویژه در منطقه اروپای شرقی به دنبال داشته باشد. علاوه بر خطوط لوله گاز اروپای شمالی، دولت روسیه، در ابتدای سال ۲۰۰۷ نیز به انعقاد قرارداد احداث دو خط لوله جدید نفت و گاز برای صدور انرژی به بازار اروپا اقدام نمود که عبارتند از:

۱. خط لوله نفتی میان روسیه، بلغارستان و یونان (۱۵ مارس ۲۰۰۷). ۵۱٪ از سهام این کنسرسیوم متعلق به سه شرکت بزرگ روسی گازپروم، روس نفت و ترانس نفت می باشد.
۲. خط لوله گاز میان ترکمنستان، قزاقستان و روسیه (۱۲ مه ۲۰۰۷). این خط لوله که در ادامه از پاکستان نیز به آن ملحق خواهد شد قرار است در صورت آغاز به کار سالانه ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز را از ترکمنستان به روسیه ترازیت نماید.

ج) عدم تصویب پیمان منشور انرژی

در سال ۱۹۹۱، اتحادیه اروپا طرحی را تنظیم و تصویب نمود که به اعلامیه منشور انرژی موسوم گردید. این طرح از اعضا می‌خواهد تا ضمن افزایش بخشیدن به همکاری‌های

انرژی میان خود، به منظور کاهش وابستگی به کشورها یا مناطق خاص صادرکننده انرژی، تنوع بیشتری به عرضه کنندگان انرژی به اتحادیه اروپا دهند. در حقیقت اعلامیه منشور انرژی چارچوبی مشتمل بر قوانین و توافقاتی بود که میان امضاکنندگان آن جهت گسترش سطح همکاری‌های انرژی به وجود آمد. این اعلامیه در سال ۱۹۹۴ به پیمان منشور انرژی تغییر نام پیدا کرد و در سال ۱۹۹۸ به مرحله اجرا درآمد. مهم‌ترین اهداف این پیمان عبارتند از: اجرای قوانین مربوط به گسترش سرمایه‌گذاری خارجی در زمینه انرژی، تجارت آزاد درخصوص منابع؛ تولیدات و تجهیزات انرژی، آزادی ترانزیت انرژی از طریق خطوط لوله، افزایش بهره‌وری در انرژی و بالاخره آماده‌سازی سازوکارهای لازم جهت حل اختلافات در زمینه انرژی. از زمان امضای پیمان منشور انرژی در ۱۹۹۴، اتحادیه اروپا سعی در ایجاد رویکردی هماهنگ میان اعضا درخصوص امنیت و سیاست انرژی داشته است. تشکیل بازار داخلی گاز و برق مهم‌ترین برنامه‌های است که اتحادیه اروپا در قالب خصوصی‌سازی صنعت انرژی در اروپا و نیز رقابت آزاد دنبال می‌نماید. (۳۴)

اگر چه روسیه در سال ۱۹۹۴، پیمان منشور انرژی را امضا نموده، لیکن هنوز آن را تصویب نکرده است. علت این مسأله نیز آن است که دولت قصد واگذاری انحصار خود در بخش صنعت نفت و گاز کشور را به بخش خصوصی ندارد.

اتحادیه اروپا بارها از روسیه خواسته است تا ضمن تصویب پیمان منشور انرژی، به شرکت‌های انرژی اروپایی اجازه دهد تا در تمامی صنعت انرژی روسیه از حوزه‌های نفت و گاز گرفته تا سیستم‌های خط لوله سرمایه‌گذاری نمایند. تاکنون روسیه از پذیرش تقاضاهای اتحادیه اروپا در این زمینه سر باز زده و به این اتحادیه هشدار داده است که مانع از برنامه‌های گازپروم در خرید یا سرمایه‌گذاری در بخش انرژی اروپا نگردند. سلطه کامل گاز پروم در صدور گاز طبیعی روسیه به اروپا و نیز سرمایه‌گذاری عمده این شرکت در شبکه‌های ترانزیت گاز در کشورهای بلاروس، اوکراین و منطقه بالتیک نگرانی اصلی اتحادیه اروپا را برانگیخته است. (۳۵)

به‌طور کلی، روسیه در پاسخ به تقاضاهای مکرر اتحادیه اروپا در زمینه تصویب و اجرای مفاد پیمان منشور انرژی به دو شیوه واکنش نشان داده است. نخست استفاده از شیوه بده بستان، بدین معنا که مسکو تصویب منشور و اجازه دسترسی آزاد شرکت‌های انرژی اروپایی به صنعت نفت و گاز روسیه را منوط به آن دانسته است که شرکت‌های انرژی روسی نیز بتوانند در صنایع انرژی دول اروپای غربی سرمایه‌گذاری کنند. به عنوان، نمونه پوتین در دیدار با رئیس کمیسیون و نیز نماینده ارشد سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا در سوچی در سال ۲۰۰۶ چنین اعلام نمود: «اگر شرکای اروپایی از ما انتظار دارند تا به آنها اجازه دسترسی به حیات خلوت اقتصادمان را بدهیم در آن صورت ما نیز خواستار اقدامات متقابلی برای توسعه کشور خود هستیم».^(۳۶)

روسیه در واکنشی دیگر که از آن می‌توان به عنوان واکنش تهدیدآمیز نام برد به اتحادیه اروپا نسبت به تغییر مسیر صدور انرژی خود و توجه بیشتر به بازارهای جایگزین هشدار داده است. به عنوان نمونه، میلر، رئیس شرکت گازپروم در تلاشی آشکار جهت بیان اعمال نفوذ انرژی شرکت در جمع سفرای اتحادیه اروپا چنین اعلام نمود: «تلاش برای محدود سازی فعالیت‌های گازپروم در بازار اروپا، نتایج خوبی در پی نخواهد آورد. رقابت برای دستیابی به منابع انرژی در جهان رو به گسترش است و نباید فراموش کرد که ما (گاز پروم) مجذانه به دنبال بازارهای جدیدی نظیر چین هستیم».^(۳۷)

از نظر افرادی همچون لینا مورینگ و دانیل شائر، رشد تقاضای جهانی برای انرژی عامل مهمی است که اتحادیه اروپا را به اعطای امتیاز در مذاکرات با روسیه در سایر زمینه‌های سیاست‌گذاری و اداری می‌نماید. اگر روسیه قادر به انتخاب آزادانه عرضه انرژی برای تقاضاکنندگان آن باشد، ملاک‌های این انتخاب دو چیز خواهد بود: پرداخت بهای بیشتر و تقاضای سیاسی کمتر. از این نظر چین، از مزیت بالایی برای روسیه برخوردار است زیرا این کشور برای تضمین تداوم رشد اقتصادی خود حاضر به خرید انرژی به هر بهایی می‌باشد».^(۳۸)

این مسأله از آن سو اهمیت مضاعف می‌یابد که - همان‌گونه که پیشتر ذکر شد - تا سال ۲۰۲۰، نیاز اتحادیه اروپا به گاز مصرفی وارداتی از ۵۰ درصد به ۸۰ درصد افزایش خواهد یافت. در این میان نیاز ۲۵ درصدی اتحادیه اروپا به گاز طبیعی وارداتی از روسیه به ۳۰ درصد تا سال ۲۰۱۵ افزایش پیدا خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

به موازات حساس‌تر شدن نقش انرژی‌های فسیلی در رشد و توسعه اقتصاد جهانی، چنین به نظر می‌رسد که روسیه با داشتن سهم چشمگیری از ذخایر غنی نفت و گاز جهانی از توان تأثیرگذاری قابل‌ملاحظه‌ای در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی برخوردار شده است. در این میان، اتحادیه اروپا به عنوان مهم‌ترین خریدار نفت و گاز روسیه نه تنها نقش مهمی در رشد اقتصادی روسیه دارد بلکه به واسطه وابستگی سنگین به واردات انرژی از این کشور، ناگزیر از پیگیری سیاست خارجی عمل‌گرایانه و محتاطانه‌ای نسبت به روسیه شده است. در حقیقت، اگر پایه اول «وابستگی متقابل» یا «مشارکت استراتژیک» روسیه و اتحادیه اروپا، اتکای اقتصاد روسیه به درآمدهای حاصل از فروش محصولات انرژی و تجاری به این اتحادیه و نیز اعتبارات و سرمایه‌گذاری‌های دول عضو اتحادیه در آن کشور می‌باشد، پایه دوم این وابستگی از نیاز چشمگیر و روزافزون اکثر دول عضو اتحادیه اروپا به منابع انرژی نفت و گاز وارداتی از روسیه حکایت دارد. نرخ رشد چشمگیر مصرف جهانی انرژی‌های فسیلی (نفت و گاز)، روند رو به کاهش ذخایر داخلی نفت و گاز اتحادیه اروپا، ظهور بازارهای جدید خرید انرژی در شرق آسیا نظیر چین و هند، وجود قوس بی‌ثباتی و ناامنی ممتد در خاورمیانه به عنوان کانون اصلی ذخایر و صدور انرژی در جهان و بالاخره موقعیت کاملاً ممتاز روسیه در برخورداری از ذخایر غنی نفت و گاز با دارا بودن بیش از یک پنجم ذخایر نفت و گاز جهانی، جملگی سبب شده‌اند تا نه تنها اتحادیه اروپا نتواند از وابستگی چشمگیر خود به واردات نفت و گاز از روسیه بکاهد بلکه نیاز این اتحادیه به انرژی نفت و گاز روسیه حداقل تا چشم‌انداز ۲۰۳۰ از سیر صعودی برخوردار گردد.

در این میان، روسیه با آگاهی از وابستگی اجتناب‌ناپذیر اتحادیه اروپا به واردات انرژی از آن کشور می‌کوشد تا با بهره‌گیری از سیاست‌هایی همچون اعمال کنترل و نظارت بر شرکت‌های انرژی روسی همچون: گازپروم، روس نفت، ترانس نفت، یوکاس و ...، کاهش اتکا به ظرفیت‌های ترانزیتی دول اروپای شرقی خصوصاً در منطقه بالتیک از طریق راه‌اندازی سیستم خط لوله بالتیک و آغاز به کار پروژه خط لوله گاز اروپای شمالی و امتناع از تصویب منشور پیمان انرژی مبنی بر خصوصی‌سازی در بخش صنعت انرژی، چارچوبه‌های وابستگی انرژی اتحادیه اروپا به روسیه را محکم نماید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

1. Gennip, Jos Van, "Energy Security", NATO Parliamentary Paper, (2006).
2. Barroso, Jose Manuel, "Speaking with a Common Voice: Energy Policy for the 21th Century", Speech at Georgetown University, (February, 2006).
3. "Green Paper, A European Strategy for Sustainable, Competitive and Secure Energy", European Commission, Brussels, (March 8, 2006).
4. Morelli, Vince L., "The European Union's Energy Security Challenges", CRS Report for Congress, (September 11, 2006), p. 7.
5. Statistical Review of World Energy, British Petroleum (BP), (June 2006).
6. Simonia, Nodari, "The West's Energy Security and the Role of Russia", (15 Agust 2004).
at: <http://eng.Globalaffairs.rulnumbers/8/586.html>.
7. Gault, John, "The European Union: Energy Security and the Periphery", Occasional Paper Series, No. 40, (2003), p. 4.
8. Ivanov, Vladimir I., "Russian Energy 2020: Balancing Europe with Asia Pacific Region". at: www.Erina.or.jp/EnyResearch/Energy/Ivanovo3-2.pdf
9. Morelli, Op.Cit, p.2.
10. "International Energy Outlook 2002", United States Department of Energy, Energy Information Agency, (2002), p. 38.
11. Gault, Op.Cit, p. 5.
12. Davies, Peter, "Energy in Focus: 2004 BP Statistival Review of World Energy" Presentation, Washington, DC, (June 17, 2004).
13. "Statistical Review of World Energy", British Petroleum, (June 2006).

14. "Green Paper: Toward a European Strategy for the Security of Energy Supplies", (2000).
at: <http://europa.eu.int>.
15. Energy Information Administration, "Natural Gas" Russia Country Analysis Brief, (January 2006).
16. Trenin, Dmitri, "Russia Leaves the West", Foreign Affairs, Volume 85, No. 4, (2006).
17. Hill, Fiona, "Energy Empire: Oil, Gas and Russia's Revival" The Foreign Policy Center, (September 2004), pp. 2-3.
18. Hill, Fiona, "Beyond Co-Dependency: European Reliance on Russian Energy" The Brookings Institution, U.S.- European Analysis Series, (July 2005), p. 1.
19. Olcott Martha Brill, "The Energy Dimension in Russian Global Strategy", The James A. Baker III Institute For Public Policy, Rice University, (October, 2004), p. 17.
20. Ibid, p. 3.
21. www.Gaspros.ru.
22. "Gazprom Given Rights to Russian Gas Export", International Herald Tribune, (July 6, 2006).
23. Morelli, Op.Cit, p. 11.
24. Mauring, Liina and Daniel Schaer, "The Effects of the Russian Energy Sector on the Security of the Baltic States, "Russian Energy Sector and Baltic Security", Vol. 8, (2006), P. 74.
25. Basescu, Traian, President of Romania in a Speech to the Jamestown Foundation in Washington, D.C. (July 2006).
26. For More Details see: Olcott, Op.Cit, pp. 26-28.
27. Gleb, Bernard A., "Russian Oil and Gas Challenges", CRS Report for Congress (January 3, 2006), p. 3.

28. RIA Oreanda, September 28, 2004.

29. For More Details See: www.rosneft.ru.

30. Gleb, Op. Cit., p. 5.

31. <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/baltics.html>

32. Maring and Schaer, Op.Cit.

33. Ibid, p. 76.

۳۴. برای کسب جزئیات بیشتر در مورد مفاد منشور پیمان انرژی به سایت اینترنتی زیر نگاه کنید:

www.encharter.org.

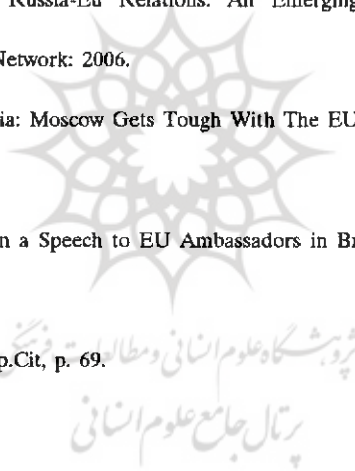
35. Monaghan, Andrew, "Russia-Eu Relations: An Emerging Energy Security Dilema", London, Russia Research Network: 2006.

36. Yasmann, Victor, "Russia: Moscow Gets Tough With The EU", (June 5, 2006),

at: www.rferl.org.

37. Gasprom CEO Miller in a Speech to EU Ambassadors in Brussels, BBC News, (April 4, 2006).

38. Mauring and Schaer, Op.Cit, p. 69.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی